

و منهنزم باز میگشتند؛ کار اذوقه و علوفه هر روز به تنگی و نایابی گمرائیدن گرفت و گرفتاری و اسیری منتجعان یا اذوقه جویان و جانوران اذوقه کش از فیلان و اسپان و زنگادان بدان درجه رسید که در آخر هیچ جایافته و فروخته نمی شدند و بهای برنج که قوت ناگزیر لشکریان بود و دیگر چیزهای ضروری بغایت گران گردید نواب حیدر علی خان که هرگونه اخبار لشکر اعدای بدو میرسید در معسکر خود بخوشحالی و خرمی زندگانی میکرد و جائیکه هرگونه اسباب زندگی بموفوری و کثرت همیا کرده شده و هر سپاهی مغالکی کننده و در آن برنج ذخیره نهاده بود و از رود کادیری ماهی بکثرت بهم میرسید و دیگر هرگونه مایحتاج هنگام شب از کوهستان و او دویه بدرقه پیادگان آورده میشد؛ جماعه مرهته بیهمانه اینکه تا نزدیکتر با اذوقه و علوفه گمرائیده باشند از سیناپتن خیام برکنده بر لب کادیری بمسافت پنج میل از سریرنگپتن رحل اقامت انداختند؛ چنان استنباط کرده می شود که ایشان پیشترک انتقال از مخیم پیشین بانواب حیدر علی خان در خصوص آشتی پنهانی گفتگو داشتند زیرا که همین دوم روز پس از تبدیل مقام، صلاح موقت در میان ایشان نصیم نموده شد و روز سیوم صوبه سرار ابقار پردازان حیدری تسلیم نموده و ضمهار ابرکنده از راه سرار وانه بلاد خود گشتند؛ شیوع این بر اهل معسکر نواب نظام علی خان را در گرداب

اضطراب انداخت و آن امیر نسبت بدیگران بیشتر  
 شوش و پریشان خاطر گردید نواب حیدر علی خان که از حال  
 فطرت نواب باخبر بود و خواست تا درین فرصت در وحشت  
 انگیزیش بیشتر کوشد افواج خود را از بسنگر طلپید و از درون  
 جزیره لشکر خود را بیرون کشیده در میدانگاه بر سر راهیکه بسوی  
 سیناپتن میکشید فرمود تا خیمهها زدند؛ این پالش دل سهرده  
 تنگ زهره نواب نظام علی خان را آنچنان متاثر و زیر و زبر  
 گردانید که مطمح نظر نواب حیدر علی خان از آن بود و بزودی  
 او را بران آورد که سخن نواب بسالت جنگ برادرش  
 و نواب محفوظ خان و دیگر امیران را که همه شان هوا خواه نهانی  
 حیدر علی خان بهادر بودند. سمع قبول بشنود؛ چون رکن الدوله  
 دیوان نظام علی خان بهادر معامله را دیگرگون می بیند و راه تقویت  
 و تشویع را بر دل خواجهاش بسته می یابد بمقتضای حال درینباب  
 پیشدستی نموده مصالح آشتی بر عرض میکند تا بانواب  
 حیدر علی خان طرح صلح و صلاح ریزد و خودش متکفل اتمام این مهم  
 میگردد و بنمیبید عذر لنکب افواج انگریزی را بصوب مندراس  
 روانه میکند تا در آنخود به تسخیر قلاع متصرفه نواب حیدر علی خان بکوشد،  
 جنریل اسمتف از قراین حال و مقام سرکاره بی برود و تقرب  
 را بصوی مملکت انگریزی غنیمت شمرد تا از تطاول سلوک

سناقتانہ نواب نظام علی خان برکران باشند چہ در صورت بودنش  
 در ممالک حیدری احتمال آن بود کہ نظام علی خان اورا حوالہ  
 حیدر علی خان نمودی و آنگاہ اورا بجز تسلیم و انقیاد چارہ نبودی؛ اینہمہ  
 مراتب را او بزرگوار گزاران دولت مدراسیہ انہا نمود و حال  
 بدگمانی خود را کہ نسبت بنواب نظام علی خان و دیوانش رکن الدولہ  
 میداشت اظہار کرد، و مصالح آشتی نمودن را بانواب  
 حیدر علی خان برینکوترین وجہ کہ ممکن باشد برایشان عرض کرد و گفت  
 کہ اگر درین امر اہمال رود مقام خوف است کہ انگریزان  
 بہ تنہائی متحمل بار اخراجات سنگین جنگ کہ در ملک  
 خودشان صورت خواهد گرفت گردند در ہمان زمان کہ کار گزاران  
 مدراس از جنریل اسمتھ این خبر شنیدند نواب محمد علی خان  
 از رکن الدولہ برادر نسبتی خود دیگرگونہ آگاہی اندوخت چہ او  
 بناکید تمام اورا برنگاشتہ بود کہ نظام علی خان در جنگی کہ با حیدر علی خان  
 بہادر دار دہر آئینہ بر سیل استرار خواهد کوشید تا آن زمان کہ اورا  
 بطریق اجبار بران آرد کہ او، لا اقل تمام نواح بنگلور و مالیم را برد  
 و گذارد؛ چنانچہ کونسلیان مدراس براخبار محمد علی خان و ثوق  
 نمودہ عرضداشت جنریل اسمتھ را ہیچ محل تنہاوند بلکہ بدو  
 نوشتند کہ بانواب نظام علی خان در ہر چیز موافقت کند؛  
 مادامیکہ آن دیوان بی ضابطہ و دورنگ کہ با محمد علی خان چنان

برنگاشته بود برادرش محفوظ خان را نزد حیدر علی خان فرستاده  
 بذریعه مکتوبی چنان اظهار نمود که من سریرنگپاشن بملاقات  
 حیدر علی خان می آیم و چنان میخواهم که تمامی امور را که محفوظ خان گوشگزار  
 او خواهد نمود بکام دل او بانجام رسانم؛ نواب حیدر علی خان بدریافتن  
 این خبر از بهر دلجویی و اعتماد نواب نظام علی خان فرمود تا لشکر  
 او از مخیم جدید بمعسکر قدیم باز گردد و دیوان او برنگاشت تا حاضر  
 حضور شود و بسودا گران اذوقه آرد شکرش و دیگر مردم آن مملکت  
 اشارت کرد تا اذوقه و ما بحتاج بلشکر نظام علی خان برند؛ چون  
 نظام علی خان مکتوب حیدر علی را مطالعه نمود و فرمان داد که سپاه ساز  
 جنگ را فرود بیاورد و حیدر علی خان بهادر نیز درین باب اقتضای  
 او کرد؛ چون دیوان با احتشام تمام روانه سریرنگپاشن گردید حاضر  
 در بار نواب حیدر علی خان شد و پس از گفتگوی مختصر بمعسکر خود باز  
 گردید و روز دوم رکن الدوله باز بحضور نواب والا حاضر گشته بزودی  
 سخنان دایسته مصالحه طری نمود؛ برین معنی اتفاق کرده شد که طیبوسلطان  
 دختر نواب محفوظ خان را بحاله نکاح خود در آرد و محفوظ خان که پسر  
 کلان نواب انور الدین خانست شرعاً مالک و فرمان فرمای صوبه  
 آرکات است و نواب محفوظ خان تمامی حقوق خود را ابد امدادش  
 طیبوسلطان البته تسلیم خواهد نمود و نواب حیدر علی خان و نظام علیخان  
 با افواج مشتقه خود نواب محمد علی خان دها خوانان او را مقهور

خواهند گردانید؛ و تا آن زمان که فوج نواب نظام علی خان در کار باشد نواب حیدر علی خان شش لک روپیه ماهیانه بنظام علی خان خواهد داد؛ و در نشاندن و تعیین کردن قلعه داران در حصون و قلاع مفتوحه اختیار کلی در دست نواب حیدر علی خان خواهد بود و زمام قلعه داری و حکومت آن مملکت بدست میر محمد دوم علی خان برادر نسبی نواب حیدر علی خان تفویض نموده خواهد شد تا او بنیابت برادر زاده اش طیپو سلطان بنحکومت آن صوبه پردازد و طیپو سلطان مالک تمامی باج و غراج خواهد بود و محمد دوم علی خان پس از وضع اغراجات ضروری حکمرانی بقیه زر حاصل صوبه مذکور بدو اصل خواهد گردانید؛ رضاعی خان پسر چند اصحاب مرحوم نیز تمامی دعوی استحقاق خود را بنوابی آرکات و ترچناپلی و ما در برابر طیپو سلطان وا گذاشت و لیکن حیدر علی خان و طیپو سلطان التزام آن نمودند که تمامی مملکت تنجاور را پس از معزول گردانیدن راجه اش از حکومت آن بمکافات قتل چند اصحاب پدر رضاعی خان، بر رضاعی خان بدهند و در آخر هر دو نواب حیدر علی خان و نظام علی خان باهم اتفاق دهند استانی نمودند برینکه زنهار از یکدیگر مفارقت نکنند بلکه باتفاق هم در آن بذل جهد نمایند که تمامی امور مندرجه عهد نامه عالی با تمام رسانیده شوند؛

پیشتر که توثیق عهد نامه که نواب محفوظ خان منعقد آن شده بود

موکب طیپو سلطان بر فتن معسکر نظام علی خان از بهر ملاقاتش  
آماده ساخته شده و این موکب وجود پذیرفته بود از شش هزار  
پیادگان گزیده که از آن شش هزار سپاهیان تئاور یا طو پاس  
بودند و چهار هزار سوار چیده و قریب شش صد سوار فرنگستانی  
متضمن بر سه صد نفر هزار و جزو اعظم از موکب خاصه حیدر علی خان  
نیز برین جمعیت افزوده شده؛ چون محفوظ خان از توشیح عهد نامه  
پرداخت رکن الدوله باهدایای عزیزانه مراجعت نمود و محفوظ خان  
همراه او گردید؛

این معنی بدشواری استوار کرده خواهد شد که هنگام روانه گردانیدن  
طیپو سلطان را بسوی نظام علی خان، حیدر علی خان بغایت دل گرفته و  
پریشان خاطر گشته بود و بدوستان و امرای خود میگفت که من از غداری  
و ستیزی نظام علی خان در مقام هر اسمی زیرا که آنکس که برادر  
خودش را بر دست عیاران کشته ای پاسر مرا ابقا خواهد نمود  
یا کم ازینکه مرا مقام تشویش نیست درینکه او پاسر مرا از راه  
خرد نزد خود مقید دارد تا مرا ازین راهگذر بزد و بر آن آرد که من بدو مبلغ  
خطیر از بهر استخلاص او بدهم یا بوادان گرانمایه مرزد بوم بدو سه  
فرد آرم القصد من پس خود را بدست ناسخاری می سپارم که  
نزد او هیچ عهد و میثاق یا سوگند و باین رادقت نیست (هماننان  
گفتگو و دیگر بسیاری کارهای حیدر علی خان برانست بر این معنی

که یکی از نقایص او فرط محبت بود بفرزندان و قریبانش ( ولیکن از جهت تقویت و دلاسانی رضاعی خان و میر فیض الله خان که فرمان داده شده بودند تا همراه طیبو سلطان بروند و مستکفل این معنی شده که ایشان جان خود را ادا فدا خواهند نمود پیش از آنکه آسیبی بفرزند و لبندوی رسد، و تصور پردلی سپاهیان و سپهداران مرافق، او بر خصت نمودن فرزندش همه استان شد؛

چون این موکب مختصر بمقام سپاهپاشن رسید، تمامی افواج نواب نظام علی خان خاصه انگریزان، سپهداران و عامه شکر بیان بمشاهده چاکلی و چستی سپاهیان این موکب در شگفت فروماندند اگر چه ایشان احوال سپاه نواب حیدر علی خان شنیده بودند در محبت ایشان نمیکنید که چگونه هندوستانیان که در درزش فنون سپاهیکری ناقص و ناتمام اند بدین نظم و نسق سنجیده خواهند گوید و تبدیل اوضاع صفوف بدین چستی و درستی بعمل خواهند آورد، خوبی و درخشانی اسلحه و البسه شان در نظر ایشان عجیب و غریب می نمود و تو زک و شکوه سواری حیرت ایشان می افزود؛ همینکه ایشان در خیمه فرود آمدند سپهداران شکر نظام علی خان بدین سرکردگان حیدری آمدند و عهدگی و شوکت و شکوه موکب را ستودند؛

روز دیگر نواب بسا لتجنگ برادر نظام علی خان بهادری بیارست

طیو سلطان آمد رکن الدوله و اعظم دولت نظامیه همراه او بودند  
 روز آینده طیو سلطان با تمامی کوبه خویش بخیمه نواب نظام علی خان  
 رفت و نظام علی خان در غایت تکریم و تعظیم و احترام او کوشید  
 پس از طی لوازیم رسم و مدار نظام علی خان بزودی بقیه افواج  
 انگریزی را رخصت کرد و گفت که عهد هواخواهی دهد استانی  
 که در میان من و نواب حیدر علی خان منعقد شده هیچگونه نزاع و  
 خصومت در میان ما باقی نگذاشته بنابراین اکنون هیچ حاجت  
 بخدمت و چاکری شما ندارم و بگورنر و کونسل بیان مدراس  
 خواهم نوشت که ایشان تا بکدام مقام و سرحد باز پس گردند؛  
 پس از انعقاد این عهد و میثاق همداستانی نواب حیدر علی خان  
 بوکیل خود میناجی پندست که در مدراس بود نوشت و اطلاع نامه  
 بدو فرساده تا بگورنر مدراس برساند؛ مضمون این اطلاع نامه این  
 بود که نظام الدوله و حیدر علی خان نیکو آگاهی دارند که محمد علی خان بیاعثه  
 تصرف و فن و فریب که همواره بر روی کار می آرد و مصدر اینهمه  
 زحمت و محنت شده است که تمامی هندوستان را پریشان  
 حال و مضطرب گردانیده و خواسته بود که مضاف جنگ

• حیدر علیخان زدهار از یمن معنی بلخبر نبود که محمد علیخان گماشته دست کاشته  
 انگریزانست و در امور ملکه اری هیچگونه دخل و تصرف ندارد و لیکن بدینگونه برنگاشتن  
 او میخواهد که سلاح ایشان را بر خود شان استعمال کند؟



باعیدر علی خان آر اید ، تا اینکه ایشان اکنون ادرا از تمامی آن مرز و بوم  
 بی بهره و محروم گردانیده اند که اداز دار ثامن شرعی بخصب برگرفته بود  
 بنا بران ایشان چنان مناسب دانسته اند که انگریزان را متنبه  
 گردانند که ز نههار ازین پس از اعانت نمودن و کمک  
 دادن وی در آینده اجتناب کنند و از ایشان درمی خواهند که افواج  
 خود را که بدان بحراست و حمایت قلاع متعلقه آرکات یاد دیگر  
 نواح که محمد علی خان بخصب گرفته است می پردازند باز پس  
 طلبند ؛ با اینجه چون معلوم است که این قلاع و بوم و بر بازای مبالغ  
 ز محمد علی خان نزد ایشان گرد داشته است حیدر علی خان پیغام داده  
 که این مبالغ شرعا واجب الادار من ادا خواهم کرد ؛ اینمعنی  
 آسانی توان دریافت که اینچنین اظهار و اعلام جنگ که بار  
 تمامت اخراجات آن ، دولت انگریزیه را خودش بلاشکست  
 غیر مستعمل بایستی شد در تخیر و تشویش افزودن کار گزاران آن  
 دولت هیچ تقصیر نکرده باشد ، زیرا که این اظهار متوجه املاک  
 انگریزان بودند نه محمد علی خان که آن سکین بنده انگریزان از نوابی  
 همین نام داشت و بس نه خداوند شکر بود و نه زر ،  
 از جمله تدابیر ملکی انگریزان در هندوستان در آن روزگار سه راه  
 گردیدن و ناتوان سنگ تفرقه انداختن بود در عزیمت هر امیری  
 از امیرانش که مطمین نظرش توسیع حوزه ریاستش بوده باشد

مبادا که استعلايش عائق منصوبه شان گردد، بنا بران دولت  
 مدراسيه از دیر باز از نواب حیدر علی خان وسرعت فتوحاتش  
 همواره سهمزده می بود، با آزای و اسپرون نظام الدوله چهار سرکار  
 شمالی را بانگر بزان ایشان عهد کردند تا دو از ده صد سپاهی فرنگستانی  
 و یک قشون از سپاهیان هندوستانی از طرف خود متضاف  
 لشکر نظام الدوله نمایند؛ بسر کرده این سپاه جنریل اسمتو  
 چنان اشارت رفته که تخم بدگمانی و دوسواس از جهت فتوحات  
 روز افزون حیدری در دل نظام علی خان باشد و در تحریض رکن الدوله  
 دیوانش بر جنگ نواب حیدر علی خان و تطبیع وی بروستیاب  
 ساختن آن خزاین و دقائن بنی حد ویشمار که حیدر علی خان از ممالک  
 کناره و ملیبار فراهم ساخته است کوشد؛

مقصود دولت مدراسيه در آن زمان همین بود که در توقیف و تفسیق  
 فتوحات حیدری کوشند تا دسواحل ملیبار و آن بوم و بر متعلق میسور که  
 آنطرف بیرون بالا گهاست است بدیشان واگذار و دیگر  
 ممالک در تصرف او باقی باشد تا حکومت آنچنان حیدر دل  
 و جنگ آور، در میان ممالک مرهته و آن خودشان حائل باشد  
 و سپهر، و ایشان از ناخست و تاراج مرهته تا توان ایمن؛

در ابوابی ساحت جماعه فرانسیس از مداخلت نمودن

### در جنگ حالی؛

پوشیده مباد که درین جنگ که نواب حیدر علی خان اعلام آن داده جماعه فرانسیس را چنانچه انگریزان گمان میکنند هیچگونه مداخلت نبوده؛ این معنی نیکو مستحق است که حیدر علی خان یا کدام منصبدار روی را با این جماعه در باره امور جنگ حالی هیچگاه مراسلت و مکاتبه در میان نبوده؛ بلکه بعد از اعتقاد صامح و صلاح در میان حیدر علی خان و نظام علی خان، صورت گرفته؛ راستی و حقیقت مرافرو نمیگذارد تا ازین حرف تن زخم که بنای مراسلت در میان ایشان بدین دو مکتوب آینده بهاده شد که یکی از ان از نواب حیدر علی خان و دیگر از رضا علی خان بود و این دو مکتوب بسر کرده قشون فرنگستانیان حیدری حواله نموده شده بود تا ادبگورنر پانده پیمبری بنفرسته خلاصه مضمون آن هر دو مکتوب این بود؛

نواب حیدر علی خان در مکتوب خود بدین نمط شکایت میکنند که انگریزان بدون باعث از بواعث ناخوشی و ناشادمانی و پس از پذیرفتن بسیاری از دواعی لطف و مهربانی از من در صد و تباهی و خرابی من شده بودند و بهرگونه بندش و سازش با صوبه دار و کهن نظام علی خان و جماعه مرهته بر غم من عهد و پیمان بسته چنانچه افواج متفق

برجوار و دیار من یورش آورده بودند و علتی که ایشان را برین کار موجب شده بجز یغادر تاراج کردن اموال و بگران امری دیگر نبود ولیکن من بحکمت عملی عهد بسته ایشان را ادا کشاده و جمعیت ایشان را پریشان ساخته ام بسبب در ساختن و همد استانی نمودن بانظام الدوله تا باتفاق یکدیگر بر جماعه انگریزان و محمد علی خان که محرض ایشان است لشکر کشیم و آتش بر افروخته ایشان را فرو نشانیم، چون پیش ازین ایام بحماییت و امداد جماعه فرانسیس در مدافعه همین دشمنان کوشیده ام و پانده بگیری را از تطاول شان محفوظ داشته اکنون میخواهم که جماعه فرانسیس درین جنگ برحق و بجاد ریاریگری من قصوری نورزند اگر چه میدانم که در میان فرانسیسان و انگریزان درین سال ۱۷۶۷ ع مصالح صورت گرفته است ولیکن تا آن زمان که فرمان بادشاه فرانسیس درین خصوص نرسیده است میخواهم که ایشان کمک بمن بفرستند اگر این خدمت از ایشان صورت گیرد خیلی مرهون منت خواهم شد دیگر امور از مکتوب سپهبد ار فرانسیس که من برو اعتماد کلی دارم حالی ایشان خواهد گردید و آنچه ادا از طرف من برنگارد ایشان آنرا چنان دانند که من خود نوشته ام؛

و میر رضاعلی خان چنین برنگاشته بود که خاندان من از ان تاریخیکه جماعه فرانسیس نخست در هندوستان بود و باش اختیار نموده بودند

با ایشان همواره از تباط و ایستادگی داشت و در هواداری ایشان بود که پدرم کشته و مادرم بدر اسس با سیری برده شد و من خودم هر گونه ملک و مال بیشتر بر بادادم؛ حالا فرصتی رخ نموده که بدان چنین امید دارم که با داد و ستانم گونه تلافی مافات صورت گیرد؛ درین خصوص مر جواز هوا خوانان قدیم من که جماعه فرانسیسی اند چنانست که اعانت و رعایت از من دریغ ندارند دیگر خصوصیات بواسطه سپهدار فرانسیسی ملازم نواب حیدر علی خان که محلل اعتماد منست واضح ایشان خواهد گردید؛ این خطوط را منشی سپهدار فرانسیسی که مردی بغایت معتد علیه بود بر دانه تصدیق آن اعتماد که این دو بزرگوار بر سپهدار فرانسیسی داشتند آن سپهدار مکتوبی از طرف خود با آن دو مکتوب روانه ساخته بود؛ در آن مکتوب آن سپهدار پس از تقریر عزیمت هر دو نواب بر یورش آوردن بر سداصل کار و مندرج چندی و چگونگی هر دو لشکر را بتفصیل رقم کرده بود و آنگاه از بهر اعلام آگاهی خودش بر حقیقت کار کیف و کم افواج انگریزی را بیان نموده و در آن مکتوب مبرهن ساخته که از حیث امکان بیرونست که انگریزان از مفاسد این جنگ یکسر خود را محفوظ دارند زیرا که فتوحات پیشین این طبقه در حر بهای ممالک شمالی هندوستان دیگر گونه بود و این جنگ دیگرگون ازینرو

که آن حدود و سواحل یا کنار رود گنگ واقع شده بود  
 که حمل و نقل اذوقه فردری و ساز و سامان جنگ و کمک براه  
 تری باسانی صورت گرفته برخلاف جنگ حالی که در حشکی  
 دور از دریا واقع خواهد شد که در آن هیچ رود شایسته جهاز رانی  
 نیست و قلاع محافظ از یکدیگر بر مسافت بعید واقع و تمامت  
 مصالح جنگ منوط بر جنود سواران که لشکر انگریزی از آن یکسر  
 خالی است و افواج جیدری ز نهار مانند جیوش و یگر امیران  
 هندوستان نیست که هر ساله در آن در دست اختیار رساله  
 داری می باشد بلکه تمامت امور شکری در قبضه اختیار و کفایت  
 یک شخص است و اگر جماعه انگریزان اعتماد بر شبنجون  
 و حملات ناگهانی یا دغا بازی سپهبداران جیدری و خیانت شان  
 کنند گمان خود را خطا خواهند یافت زیرا که چون زمام ایمنی و حراست  
 لشکر بدست خودم و اسپرده شده است با تمامی وثوق و اعتماد  
 می توانم وعده کردن که از هیچگونه حمله و یورش ناگهان بران دست  
 نخواهند یافت و اما خیانت و دغا که در لشکرهای هندوستان اکثر  
 صورت میگیرد در لشکر جیدری ز نهار احتمال این نمط خیانت  
 نیست زیرا که هیچ سپهبدار از سپهبدارانش رساله یا قشونی  
 از آن خود ندارد تمامی منصبداران و سواران و پیادگان همین یک  
 خواجه فرمانفرما دارند و بس؛ و آن سپهبدار نامه خود را برین ختم میکنند که

چون نواب حیدر علی خان درین جنگ مظفر خواهد شد یکباره  
تجنّب و کناره گیری از امداد طرفین جنگی بغایت مناسب و قرین  
مصاحبت خواهد بود زیرا که اینگونه تفرّد هر دو فریق را ناخشنود خواهد  
گردانید بنابراین چنان قرین مصاحبت می نماید که ملکی مختصر حیدر علی خان  
بها در فرستاده شود و وعده امداد شایسته داده و در ایفای آن  
اختیار است چندانکه مقام اقتضا کند تاخیر توان انداخت بمانمودن  
اینکه با مخالف از آمدن جهازات افواج مانع یا عایق گشته ولیکن  
چون جمعیت سپاهیان پانده پیمیری اندک است و بنابراین مدد  
گرا نمایه فرستادن میسر نه همیشه ر کفایت خواهد بود که چند  
منسب دار و گولند از پخته کار ملحق لشکر حیدری گردانیده شوند بدین  
ادعا که ایشان از گورنر آن مقام گریخته پوسته اند تا هیچگونه احتمال  
بدناهی بتقوم فرانسیس که اهتمام شان در دیدن کاهش اقتدار  
انگریزان در ممالک هندوستان است راه نیافته باشد دیگر  
آنکه این ره پی خیر سگال بادشاه فرانسیس به واسطه عنوان ولادوانه  
جنگی حیدر علی خان خاصه چینیکه او درین جنگ فیروز و مظفر خواهد شد  
چنان قرین مصاحبت می بیند که بخدمت گورنر بطریق تدبیر

---

• زیرا که نواب حیدر علیخان و رضا علیخان درخواست کمک از فرانسیس بطریق  
مجازات خیر خواهی پیشین خود نموده بودند و محمد علیخان از ایشان مصاحبت  
امداد و اعانت کرده بود ازینجهت که بر حسب عهد و پیمان بسته مقام فونطنی بلینو  
نوابی آرکان بروی معلّم است ؟

ملکی و صواب اندیشی عرض کند که در تخصیص و استحکام پانته پیری هر قدر زودتر بکوشد اگر چه درین باب همیشه قدر میسور باشد که خندق آن صاف کرده و دیوار گرداگرد آن بر آورده شود و چند توپ بر بروج آن در چیده زیرا که اگر حیدر علی خان نزدیک پانته پیری خواهد آمد و آنرا بی حمایت و عراست خواهد یافت ز بهار پاس و رعایت علم فرانسیسمان نداشتند تمامی توپخانه و دیگر اشیای جنگی بزور خواهد گرفت و این رایگی از مجازات آن اعانت و کمک خود خواهد پنداشت که پیش ازین با جماعه فرانسیسمان بتقدیم رسانیده بود و اگر هیچ بی حرمتی و عدم مراعات علم بادشاه فرانسیس صورت گرفت شمار او اثنی باید بود برینگاه مافرنگستانیان که در لشکر حیدری می باشیم یار دیگر جماعه سپاهیان آن قلعه در مدافعه افواج حیدری خواهیم گردید؛

خاتمه مکتوب برین دو سخن مصالحت آمیز کرده شد که خریدن برج و دیگر اذوقه و علوفه را ذخیره نمودن از لوازم قلعه داری باید شد زیرا که در اینجا عزیمت تصمیم نموده شده که تمامت نواح و دیار کرناٹک بفوج سواران و حشر ناموظف تاراج و بیخراغ گردانند و ارسال نمودن موشیرب یا دیگر کس را که نزد نواب حیدر علی خان قدر و اعتبار داشته باشد از بهر برانگیختن ملاطفت و خیر سگالی نواب و الاجناب و هوا خوانانش شایسته مقام



و مناسب حال باید پداشت ؛ بوصول این مکاتیب گورنر  
پانده پیری خلی شادمان گردید و هرگونه ترس و هراس که از طرف  
نواب موصوف داشت از خاطرش مرتفع گردید و لیکن از  
رهگذر تاکید ممانعت هرگونه جنگ و جدال خاصه با انگریزان که گورنر  
پانده پیری از کنپنی فرانسیس داشت اینچنین پاسخ پرداخت که  
هرگاه موکب جیدری درین حدود خواهد رسید ز بهار در ادای مراسم  
اعزاز و اکرام بار سال سفارت از خود بقصور راضی نخواهم گردید  
و لیکن از جناب نواب بسیار شرمساری دارم که طاقت  
ارسال ملکی بر ر غم جماعه انگریزان در خود نمی یابم ازینرو که  
میان انگریز و فرانسیس درین روزها عهد آشتی و صلاح آسپندان  
توثیق یافته که بر شکستن آن بدون حکم جدید بادشاه فرانسیس  
یار اندازم ؛ دیگر امور تفصیل طلب سپهبد ار فرانسسی بمعرض  
اعلام جیدری در خواهد آورد ؛ و مضمون پاسخ نامه رضاعلی خان  
بهادر نیز متضمن همین مضمون بود و در جواب نامه سپهبد ار ملازم  
نواب موصوف گورنر پانده پیری بدو اینچنین خطاب میکنند  
که آینده از این گونه مراسلت مرا معاف دارید و چنان فرین  
قیاس می نماید که افواج متفقہ نوایین درین جنگ بر انگریزان مظنر  
و فیروز نگردند و من ایچگونه توانائی بر امداد ایشان ندارم زیرا که احکام  
موکد از فرماند نامم بمن رسیده که ز بهار متصدی سلوک راه خلاف